

تحقیق حاضر از سه مرحله تشکیل شد. در مرحله اکتشافی اول، ۱۹۰ نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران، هر یک در یکی از دو موقعیت پژوهشی و در پاسخ به متن تجدیدنظر شده مرگ، زندگی و اطمینان همکاری داشتند. نتیجه این مرحله، دستیابی به ۷۳ درصد مخاطره‌گریزی در موقعیت مثبت و ۶۸ درصد مخاطره‌پذیری در موقعیت منفی بود. این یافته نشان داد که این نسخه سناریو توانسته است با آزمودنی‌های ایرانی ارتباط برقرار کند. در مرحله دوم، ۳۶۱ نفر از دانشجویان پردیس فنی دانشگاه تهران، در چارچوب طرح علی-مقایسه‌ای، هر یک در یکی از هشت گروه، نسخه‌ای از متون هشت‌گانه تجدیدنظر شده مرگ، زندگی و اطمینان را پاسخ دادند. نتایج نشان داد که اثر چارچوب، ارتباط مستقیمی با «اهمیت سرنوشت قربانی برای آزمودنی» دارد. به عبارت دیگر هنگامی که در آزمودنی‌ها «درگیری هیجانی» نسبت به «سرنوشت مخاطبین در معرض خطر» ایجاد می‌شود اثر چارچوب بارز می‌گردد. همچنین، مطابق با یافته‌های مرحله دوم، فرهنگ دانشجویی مؤلفه‌های ارزشی نسبتاً متفاوتی را به آنان عرضه می‌دارد. مطابق با این یافته، می‌توان دانشجویان را گروه اقلیت محسوب دانست و عوامل مرتبط با فرهنگ‌پذیری را در آنان مطالعه نمود. مرحله سوم پژوهش به همین منظور به انجام رسید. در این مرحله، ۱۵۵ نفر از دانشجویان پردیس فنی دانشگاه تهران، در چارچوب طرح همبستگی، با پاسخ‌دهی به مقیاس محقق‌ساخته مشارکت کردند. یافته‌ها به‌طور کلی حاکی از وجود ارتباط معنادار میان منابع فرهنگ‌پذیری (خانواده و دین)، عوامل تنش‌زا و انطباق روان‌شناختی در این جامعه می‌باشد. بنابراین، برای افزایش انطباق روان‌شناختی دانشجویان می‌توان از مؤلفه‌های مربوط به منابع خانوادگی و دینی کمک گرفت. از آنجا که انطباق روان‌شناختی و انطباق جامعه‌شناختی از سازه‌های مجاور و همپوش می‌باشند، از یافته‌های این پژوهش می‌توان جهت ارتقای سطح فرهنگ‌پذیری و افزایش انطباق جامعه‌شناختی دانشجویان بهره جست.

■ واژگان کلیدی:

اثر چارچوب، انطباق روان‌شناختی، درگیری هیجانی، فرهنگ‌پذیری، منابع دینی، منابع خانوادگی

مطالعه عوامل روان‌شناختی تأثیرگذار بر فرهنگ‌پذیری دانشجویان

فاطمه تقی‌یاره

دکتری روان‌شناسی محض از دانشگاه علامه طباطبایی
f.yareh@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پژوهشگران حوزه فرهنگ، شناخت و حل و فصل مسائل روان‌شناختی - فرهنگی فراراه نسل جوان دانشگاهی و حذف شکاف فرهنگی احتمالی میان این گروه و جامعه می‌باشد. جهت رفع این شکاف احتمالی، مشاهده و درک رفتار اقلیت نامبرده و اکثریت جامعه ضروری است. امروزه جوانان دانشگاهی خود را به‌عنوان اقلیتی می‌یابند که دارای تفاوت‌هایی با گروه اکثریت است. این تفاوت‌ها زمینه‌هایی را در بر می‌گیرد که وابسته به حوزه‌های تاریخی، امنیتی، فرهنگی می‌باشد. بدیهی است که انطباق این جوانان نیز به تجربه و تبیینی وابسته است که از تفاوت‌های تجربه‌شده ناشی می‌گردد. این شرایط پرسش‌های مهمی را در حوزه روان‌شناسی فرهنگ برمی‌انگیزد، از جمله: جوانان دانشگاهی ایرانی چگونه با زمینه فرهنگی خود انطباق می‌یابند؟ هویت‌های ملی و دینی چگونه با فرهنگ‌پذیری^۱ آنان ارتباط می‌یابد؟

اصطلاح فرهنگ‌پذیری برای ارجاع به تغییر، هم در سطح گروه و هم در سطح فرد به کار می‌رود (بری^۲، ۱۹۹۷؛ ردفیلد و همکاران^۳، ۱۹۶۳). این پدیده ناظر بر تغییراتی است که افراد در پاسخ به محیط فرهنگی خود صادر می‌کنند تا قدرت مواجهه با چالش‌های ناشی از برخورد دو فرهنگ متفاوت را داشته باشند (اپدال^۴، ۲۰۰۶). فرهنگ‌پذیری فرآیند تغییر دوگانه فرهنگی و روان‌شناختی است که حاصل تماس دو یا چند گروه فرهنگی و اعضای آنها می‌باشد. در سطح گروهی، این پدیده شامل تغییراتی است در ساختارهای اجتماعی، نهادها و اعمال فرهنگی. در سطح فردی، سازه اخیر ناظر بر تغییراتی است که در فهرست یا خزانه رفتارهای شخصی رخ می‌دهد و طی فرآیندی طولانی مدت پیریزی می‌گردد. فرهنگ‌پذیری در بسیاری از ابعاد با جامعه‌پذیری^۵ دارای همپوشی است، در عین حال، از آنجا که این فرآیند پس از جامعه‌پذیری اولیه در فرهنگ خودی هر فرد رخ می‌دهد، می‌تواند به‌عنوان یک جامعه‌پذیری مجدد^۶ یا ثانویه^۷ تلقی گردد (بری، ۲۰۰۷). فرهنگ‌پذیری مفهومی است که برای نخستین بار در سال‌های آغازین دهه بیست میلادی، در دو حوزه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مطرح شد. پژوهشگران این واژه را

1. Acculturation
2. Berry
3. Redfield
4. Oppedal
5. Socialization
6. Re Socialization
7. Secondary Socialization

جهت شرح پویایی‌های رفتار افراد متعلق به فرهنگ‌های متفاوت و در تماس با یکدیگر به‌کار گرفتند (به‌نقل از هیو ون^۱، ۲۰۰۸). انگیزه‌های این پژوهشگران را نمی‌توان بی‌ارتباط با دغدغه‌های اولیه موجود در مغرب زمین پیرامون تسلط بر بومیان ساکن در مناطق مستعمره‌نشین دانست. این انگیزه‌های پژوهشی در سال‌های بعد متوجه مطالعه تغییرات مهاجرین (اعم از داوطلب و غیرداوطلب) در پی ورود به ممالک غربی و سکونت در آنها شد. با گذشت زمان، مطالعه فرهنگ‌پذیری، بر بررسی ارتباط و تماس مهاجرین و گروه‌های قومی و فرهنگی و تلاش آنها برای زیستن در کنار یکدیگر متمرکز شد. در حال حاضر که جهانی‌شدن^۲، روابط کلی جهان را از هر نظر، به‌ویژه از نظر گاه سیاسی و تجاری دگرگون ساخته است، تمامی ابعاد پیش‌گفته در مورد پدیده مورد بحث برجسته می‌نماید (هیو ون، ۲۰۰۸).

۱۰۱

مطالعات مقدماتی پیرامون فرهنگ‌پذیری را می‌توان در دو مسیر کلی ردیابی نمود: در مطالعات گروه نخست، این سازه از منظری نسبتاً روان‌شناختی و در رویکرد دوم، از نظرگاهی جامعه‌شناختی و مرتبط با مفاهیم بوم‌شناختی و جمعیت‌شناختی مطالعه می‌گردد. از منظر اخیر، فرهنگ‌پذیری می‌تواند پیامد انتقال فرهنگی مستقیم باشد؛ از دلایل غیر فرهنگی، نظیر علل بوم‌شناختی یا جمعیت‌شناختی ایجاد شده توسط یک فرهنگ متجاوز استنتاج گردد؛ تأخیری باشد، نظیر سازگاری‌های درونی متعاقب پذیرش یک الگو یا عادت بیگانه؛ و یا انطباقی در واکنش نسبت به وضعیت‌های سنتی زندگی باشد. هر دو رویکرد موجود دارای جذابیت‌های پژوهشی بالایی می‌باشند اما، از آنجا که تفاوت‌های موجود میان افراد یک فرهنگ در برخورد با موقعیت‌های مرتبط با فرهنگ‌پذیری بسیار زیاد است، به بیان دیگر، چنین نیست که همه افرادی که به موقعیت تماس و تعامل فرهنگی وارد می‌شوند، الزاماً مشابه با دیگران دچار تغییر گردند و تفاوت‌های فردی قابل توجهی در این زمینه موجود است (استوارت^۳، ۲۰۱۲)، مطالعه عوامل روان‌شناختی مرتبط، طی تحقیقات نظام‌مند ضروری به‌نظر می‌رسد. به‌نظر می‌رسد تأمین ضرورت اخیر انگیزه‌گریوز^۴ (۱۹۶۷، به‌نقل از هیو ون، ۲۰۰۸) از طرح سازه فرهنگ‌پذیری روان‌شناختی^۵ برای نخستین بار بوده است. سازه اخیر ناظر بر تغییراتی است که در فردی که در یک تماس

1. Hieu Van
2. Globalization
3. Stuart
4. Graves
5. Psychological Acculturation

فرهنگی مشارکت دارد و از دو سوی فرهنگ بیرون و فرهنگ در حال دگرگونی درون تحت تأثیر است، رخ می‌دهد.

تاکنون نظریه‌های متعددی برای توصیف پدیده فرهنگ‌پذیری تدوین شده است، که از جمله پذیرفته‌شده و کاربردی‌ترین آنها توسط محققان حوزه مورد بحث، می‌توان به نظریه بری (۲۰۰۷) اشاره کرد. به نظر بری یک انتخاب اساسی وجود دارد که گروه‌ها یا افراد در معرض فرهنگ بیگانه، بر اساس آن چگونگی ارتباط خود را با دیگران تعیین می‌کنند: اینکه، در مشارکت با دیگران وارد شوند و یا فاصله فرهنگی خود را با آنان حفظ کنند؟ پژوهشگر نامبرده بر اساس نحوه پاسخ‌دهی فرد به این سؤال، چهار راهبرد متفاوت فرهنگ‌پذیری را معرفی می‌کند: در جذب یا درون‌سازی^۱، فرد خویشتن را در اختیار فرهنگ اکثریت قرار داده و جایی برای نگهداری ارزش‌های خودی باقی نمی‌گذارد؛ در مقابل، در راهبرد جداسازی^۲، از پذیرش فرهنگ اکثریت امتناع نموده و به حفظ ارزش‌های خودی ادامه می‌دهد؛ در یکپارچه‌سازی^۳، فرد ضمن نگهداری فرهنگ خودی، عناصری از فرهنگ اکثریت را نیز اقتباس می‌کند؛ و در راهبرد حاشیه‌ای (حاشیه‌سازی)^۴، فرد به هیچ‌یک از فرهنگ خودی و فرهنگ اکثریت وقتی نمی‌نهد. مبحث فرهنگ‌پذیری نه تنها به شرح تغییرات توسط راهبردهای مختلف، بلکه کاملاً مرتبط با آن، به بیان چستی آن نیز می‌پردازد. چستی تغییرات همان انطباق^۵ است که تحت مقوله‌های مختلف جسمانی، زیست‌شناختی، اجتماعی و روان‌شناختی ظاهر می‌شود و نحوه پاسخ‌دهی فرد به تغییرات و اتخاذ راهبرد فرهنگ‌پذیری را تعیین می‌کند (سیرل و وارد^۶، ۱۹۹۰؛ وارد، ۲۰۰۱؛ وارد و کندی^۷، ۱۹۹۹، وارد و رانا - دیوبا^۸، ۱۹۹۹). مطالعه دو مقوله اخیر، یعنی انطباق روان‌شناختی و انطباق جامعه‌شناختی موضوعات اصلی پژوهش‌های فرهنگ‌پذیری را تشکیل می‌دهد. انطباق روان‌شناختی تغییرات نسبتاً پایدار روان‌شناختی است که پاسخ فرد یا گروه را به تقاضاهای درونی و محیطی تعیین می‌سازد. این سازه به آن دسته پاسخ‌های عاطفی فرد یا گروه ناظر است که در ارتباط با موضوعات و چالش‌های

1. Assimilation
2. Separation
3. Integration
4. Marginalization
5. Adaptation
6. Searl & Ward
7. Kennedy
8. Rana- Deuba

فرهنگی قرار می‌گیرد و به‌ویژه، سطح بهداشت روان و موضوعات وابسته به آن را درون فرهنگ اکثریت شکل می‌دهد (وارد و کندی، ۱۹۹۹). انطباق جامعه‌شناختی از سوی دیگر، به چارچوب یادگیری فرهنگی یا جامعه‌شناختی مرتبط است و شامل پاسخ‌های فرد به فرهنگ‌پذیری، یا توانایی وی در ساماندهی خویش در مشارکت با محیط بین فرهنگی نوین است (استوارت، ۲۰۱۲). بحث حاضر در حوزه روان‌شناسی، با تمرکز بر انطباق روان‌شناختی و با بازگشت به الگوی بری از فرهنگ‌پذیری ادامه می‌یابد، در عین حال که بر انطباق جامعه‌شناختی به‌عنوان یکی از اهداف نهایی پژوهش نظر دارد.

پیش‌تر گفته شد که بری معتقد است جذب فرهنگ غالب هنگامی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها ارزش بیشتری را برای فرهنگ اکثریت و ارزش کمتری را برای حفظ فرهنگ خود قائل شوند. در تبعیت از این الگو، برخی سیاستمداران بدون توجه به عوامل روان‌شناختی مرتبط با این پدیده، افزایش بیرونی در آن ایجاد می‌کنند. اما این‌گونه تلاش با انتقادات گسترده‌ای مواجه است: اینکه بیش از حد ساده بوده و موضوعات و روابط و تعاملات انسانی را در حد آگاهی و مقایسه منطقی و مستقیم تصور می‌کند. این نگاه، فرآیندی شامل مؤلفه‌های پویا را به عناصر تثبیت‌شده تجربه انسان تنزل می‌دهد (وارد، ۲۰۰۸، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۱). انتقاد مهم دیگر این است که تکیه بر راهبردهای بیرونی و سطحی موجب شده که نقش عوامل و سازه‌های مهم دیگر، نظیر دین در شکل‌گیری پدیده مورد نظر نادیده گرفته شود (ابورایا، ۲۰۰۶ و پیک، ۲۰۰۵). همچنین، خاستگاه این روش‌ها، بیش از حد درون‌فردی است و نمی‌تواند با تشخیص مؤلفه‌های میان‌فردی و فرهنگی، عوامل مرتبط فرهنگ‌پذیری را شناسایی کند. برخی از پژوهشگران با معرفی زمینه‌های اجتماعی و عوامل خانوادگی و دینی تحت عنوان منابع فرهنگ‌پذیری، تنیدگی در چالش‌های سیاسی و تحولات فرهنگی تحت لوای خطرپذیری فرهنگ‌پذیری و انطباق (اعم از روان‌شناختی و جامعه‌شناختی) تحت عنوان پیامد فرهنگ‌پذیری، درک جامع‌تری را نسبت به این مفهوم تدارک دیده‌اند (چیرکف و لندیس، ۲۰۰۸ و استوارت، ۲۰۱۲).

این نوشتار با پیش‌فرض وجود گروه اقلیت اجتماعی دانشجویی آغاز شد و لذا، شایسته است که سخن با تمهید شرایط تأیید یا رد این فرض ادامه یابد. یکی از موضوعاتی که

1. Abu- Rayya
2. Peek
3. Chirkov & Landis

امروزه توجه پژوهشگران روان‌شناسی اجتماعی را به‌خود جلب کرده و در عین حال می‌تواند زمینه بررسی این فرض را فراهم سازد، اثر(های) چارچوب^۱ می‌باشد. بحث حاضر با ارائه توضیحی پیرامون این پدیده ادامه می‌یابد.

قواعد حاکم بر شناخت اجتماعی چنین نشان می‌دهد که ما انسان‌ها از نظرشناختی ممسک هستیم، یعنی همان‌گونه که در موارد جسمانی تمایل به امساک در مصرف انرژی داریم، در تلاش‌های روان‌شناختی خویش نیز که تجلی آن را می‌توان در گستره وسیعی از رفتارهای اجتماعی (حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد ...) مشاهده کرد، میانبر می‌زنیم. به‌عبارت دیگر به‌رغم بهره‌مندی از ظرفیت پردازش منطقی، تمایلی به صرف نیروی ذهنی بیش از حداقل نداشته و تحت برخی شرایط، از راهبردهایی جهت حل مسائل بهره می‌گیریم که چندان عقلانی نبوده و گاه به سوگیری‌های جدی می‌انجامند (ارونسون^۲، ۱۹۹۸؛ ایروانی و باقریان، ۱۳۸۳؛ بارون و بیرن^۳، ۱۹۹۴ و کاندان^۴، ۱۹۹۱). یکی از عوامل ایجادکننده این‌گونه شرایط، اثر(های) چارچوب می‌باشد.

چندین دهه از شناسایی اجمالی این پدیده می‌گذرد که افراد در موقعیت‌های تصمیم‌گیری، به‌طریق متفاوتی نسبت به «به‌دست آوردن^۵» یا منفعت و «از دست دادن^۶» یا ضرر پاسخ می‌دهند. به‌عبارت دیگر، انسان‌ها در مواجهه با منفعت، مخاطره‌گریز^۷ و در مواجهه با ضرر، مخاطره‌پذیر^۸ می‌باشند. آزمودنی‌هایی که در موقعیت‌های احتمالی توأم با منفعت قرار دارند، گزینه کم مخاطره را برمی‌گزینند؛ در حالی که آنهایی که با موقعیت توأم با زیان مواجه‌اند، گزینه پرمخاطره را ترجیح می‌دهند. این تقابل در ترجیحات در مواقعی که پیامدها از منفعت به زیان در حال تغییرند، نخستین بار توسط مارکوویتز^۹ در سال ۱۹۵۲ و تحت عنوان اثرهای انعکاسی^{۱۰} شناسایی شد (بلوم فیلد^{۱۱} و همکاران، ۲۰۰۶). در سال ۱۹۸۱ تورسکی و کاهنمن، پدیده دیگری را که شامل

1. Framing Effect
2. Aronson
3. Baron & Byrn
4. Kunda
5. Gain
6. Loss
7. Risk-averse
8. Risk-seeker
9. Markowitz
10. Reflection Effects
11. Bloomfield

پاسخ‌های متفاوت به منفعت و زیان می‌شود، به‌بحث گذاردند: اثر(های) چارچوب. اثر چارچوب ناظر بر این پدیده است که نحوه عبارت‌پردازی سؤال و یا به‌طور کلی شیوه ارائه موضوع و تمرکز بر سود یا زیان، تأثیر نظام‌مندی بر پاسخ آدمی نسبت به آن پرسش و یا صورت‌بندی تفسیر وی از آن مسئله دارد. به‌عبارت دیگر، پیامدهای در عمل یکسان، اما با تمرکز متفاوت بر سود و زیان به‌طریق متفاوتی مورد تعبیر و تفسیر واقع می‌شوند. کاهنمن و تورسکی جهت مطالعه این پدیده سناریویی تحت عنوان بیماری مهلک آسیایی را تدوین کردند.^۱ از آنجا که در مثال کلاسیک (اثر چارچوب در بیماری آسیایی)، چارچوب مثبت به موقعیت افراد نجات‌یافته اطلاق می‌گردد، پس نقطه ارجاع این سناریو، صفر نفر فرد نجات‌یافته است و هر دو گزینه مرتبط با این موقعیت (الف و ب)، یک منفعت را ارائه می‌کنند؛ در چارچوب منفی که ناظر بر افراد کشته‌شده است و نقطه ارجاع، صفر نفر کشته‌شده را لحاظ می‌کند، هر دو گزینه به‌عنوان ضرر تلقی می‌گردند. بنابراین، در چارچوب منفی، گزینه مخاطره‌پذیر و در چارچوب مثبت، گزینه اطمینان‌برانگیز ترجیح داده می‌شوند.

از زمان معرفی اثر چارچوب در سال ۱۹۸۱، مطالعات متعددی برای درک بهتر این پدیده انجام شد که نتایج حاصل از آنها گاهی در نگاه اول متناقض نمایانده است: صرف‌نظر از تعدادی اندک از مطالعات که به اثر چارچوبی به بزرگی اثر ثبت‌شده در پژوهش کاهنمن و تورسکی دست یافتند، در بسیاری از مطالعات، اندازه این اثر معتدل، در برخی صفر و در برخی دیگر جهت آن وارونه گزارش شده است. لذا پژوهشگران در پی تبیین آن برآمده‌اند. لوین و چپمن^۲ (۱۹۹۰ به‌نقل از منبع قبل) مدعی شدند که هنگامی که قربانیان تصویرشده در سناریو به‌عنوان مبتلایان به ایدز همجنس‌گرا / دگرجنس‌گرا و یا معتادان به مواد معرفی می‌شوند، اثر چارچوب در تصمیم‌گیری آزمودنی‌ها مشاهده نمی‌گردد. اما وقتی سناریو در مورد مبتلایان به هموفیلی طراحی می‌شود، پدیده مورد نظر بروز می‌یابد. لوین و چپمن این یافته را چنین تفسیر نمودند که آزمودنی‌ها در مواجهه با «گروه‌های ارزش‌زدایی شده»^۳ نظیر بیماران مبتلا به ایدز که در مورد بیماری خویش مقصر شناخته می‌شوند «کارکرد ارزشی نسبتاً خطی» نشان می‌دهند.^۴

۱. ضمیمه ۱

2. Levin & Chapman

3. Devaluated Groups

۴. جهت دریافت اطلاعات تفصیلی در این مورد رک: تقی‌یاره و کریمی، ۱۳۸۹.

پژوهشگران نامبرده در مطالعات بعدی خویش، همان سناریو را در مورد گروه‌های به‌زعم خویش و متأثر از فرهنگ آمریکایی، مشابه، به‌کار گرفتند: گروه «بیماران هموفیلی» را با «معتادان» و گروه «آمریکایی‌ها» را با «ایرانی‌ها» در تقابل قرار دادند.^۱ مؤلفین نامبرده چنین گزارش کردند که در تقابل بیماران هموفیلی و معتادان، اثر چارچوب تنها در گروه نخست ظاهر می‌کند. همچنین در تقابل آمریکایی‌ها و ایرانی‌ها، اثر چارچوب تنها در گروه نخست بروز می‌یابد. ونگ^۲ و همکاران (۲۰۰۱)، به‌نقل از بلوم فیلد و همکاران، (۲۰۰۶)، آزمودنی‌ها را با سناریوی توصیف‌کننده تهدید به مرگ ۶ میلیاردی انسان در مقابل ۶ میلیارد موجود ماورائی آزمودند. آزمودنی‌هایی که با سناریوی انسانی پاسخ دادند، اثر چارچوب قابل توجهی (۳۶ درصد ترجیح گزینه مخاطره‌پذیر در چارچوب مثبت و ۶۶ درصد در چارچوب منفی ظاهر ساختند). اما در سناریوی مقابل چنین ترجیحی مشاهده نشد. پژوهشگران نامبرده این یافته‌ها را ناشی از فقدان درگیری هیجانی آزمودنی‌ها در مورد سناریوی موجودات ماورائی تعبیر کردند.

برخی دیگر از پژوهشگران بر عواملی مانند اندازه گروه در معرض خطر و ابهام موقعیت متمرکز شده‌اند. بلوم فیلد و همکاران (۲۰۰۶)، عوامل پیش‌گفته را با درگیری هیجانی ترکیب کردند. آنان علیرغم تلاش در جهت سنجش مستقیم عواطف آزمودنی‌ها، به‌دلیل به‌کارگیری وضعیت غیرمبهم سناریوها، تنها در یکی از گروه‌های پژوهشی خویش، آن‌هم در جهت منفی به اثر چارچوب دست یافتند. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، ابهاماتی در مورد شرایط بروز این پدیده وجود دارد و می‌توان مطالعات موجود را به‌طور کلی در دو گروه طبقه‌بندی نمود: گروه نخست با بی‌اعتنایی نسبت به مسائل هیجانی به زمینه بروز اثر چارچوب نزدیک نشده‌اند؛ و گروه دوم به اصل تأثیر عوامل موردنظر دست یافته‌اند، اما از تحلیل و واریسی عمیق آن بازمانده و به بیان اثر کلی و تفسیرهای سطحی اکتفا کرده‌اند. تلاش بلوم فیلد و همکاران نیز ضمن به‌همراه داشتن توفیقاتی در حوزه مورد بحث، بنابر دلایلی که خواهد آمد چندان موفق نبوده است.

اکنون پس از مرور پیشینه فرهنگ‌پذیری و اثر(های) چارچوب، شرح مطالعه حاضر ارائه می‌گردد. در این مطالعه تلاش می‌شود تا با رفع ابعاد سوء فرهنگی و القائات سیاسی و اتخاذ رویکردی علمی، با دستکاری متغیرهایی که به‌نظر می‌رسد موثرترین تعاملات

۱. توجه به بار منفی فرهنگی مقایسه انجام‌شده که در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، در مطالعات غربی به‌طور عام و آمریکایی به‌طور خاص به کرات مشاهده می‌گردد، ضروری است.

را در ایجاد این اثر داشته باشند، به آزمون مبادرت گردد. شایان ذکر است که منظور اصلی پژوهشگر در درجه نخست، نه بررسی اثر چارچوب، که مطالعه شرایط فرهنگی - روان‌شناختی دانشجویان می‌باشد. این اقدام، در گام اول با تمرکز بر اثر چارچوب - که نظیر سایر سازه‌های موجود در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، واجد ابعاد برجسته سیاسی، فرهنگی است - صورت می‌پذیرد. در این مرحله، فرض مورد آزمون این است که دانشجوی ایرانی به لحاظ برخی عوامل روان‌شناختی - فرهنگی نظیر درگیری هیجانی نسبت به ملیت‌های مختلف از جامعه فاصله گرفته است و لذا می‌تواند تحت عنوان یک گروه اقلیت محسوب گردد. در صورت تأیید فرض اولیه پژوهش حاکمی از وجود گروه اقلیت دانشجویی در ساحت ارزشی، در گام بعدی پژوهش، انطباق روان‌شناختی آنان بررسی می‌گردد. در این مورد فرض پژوهشگر با اتکا بر پیشینه پژوهشی موجود آن است که وجود برخی منابع از قبیل عوامل دینی و خانوادگی می‌تواند بر انطباق روان‌شناختی دانشجویان مؤثر باشد. مطالعه عوامل ایجادکننده انطباق روان‌شناختی مهم است، چرا که علاوه بر اهمیت فی‌نفسه آن، بر انطباق جامعه‌شناختی نیز مؤثر است. انطباق جامعه‌شناختی و به بیان دیگر، حذف شکاف فرهنگی احتمالی میان این گروه و جامعه، نه با اجبار و تحمیل اجتماعی - سیاسی و نه با به‌کارگیری نظریه‌های نارسا، که با تدارک زیرساخت‌ها و سازه‌های همپوش، از جمله انطباق روان‌شناختی قابل دسترسی می‌باشد.

بر اساس آنچه گفته شد، مطالعه حاضر در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- آیا اثر چارچوب در دانشجویان ایرانی بروز می‌یابد؟

- آیا دانشجوی ایرانی به لحاظ برخی ارزش‌های فرهنگی (نظیر نگرش‌های ملیتی) با اکثریت جامعه دارای تفاوت معنادار است؟

- آیا میان منابع دینی و خانوادگی، تنیدگی ناشی از چالش‌های سیاسی - فرهنگی و انطباق روان‌شناختی دانشجویان همبستگی وجود دارد؟

۲. روش

۲.۱. جامعه آماری، نمونه مورد پژوهش

جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشکده فنی دانشگاه تهران تشکیل می‌دهند. نمونه آماری مرحله اول، متشکل از ۱۹۰ نفر (از ۲۰۰ نفری که اقدام به مشارکت در پژوهش کردند) از دانشجویان دانشکده‌های

بهداشت، پزشکی و پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران بودند که هر یک از آنان در یکی از ۲ موقعیت پژوهشی همکاری داشتند. نمونه آماری مرحله دوم متشکل از ۳۶۱ نفر (از ۴۰۰ نفری که اقدام به مشارکت در پژوهش کردند) از دانشجویان دانشکده‌های برق و کامپیوتر، مکانیک و متالورژی پردیس فنی دانشگاه تهران بودند که هر یک از آنان در یکی از ۸ موقعیت پژوهشی همکاری کردند. با توجه به حجم بالای نمونه (۵۵۱ نفر در دو مرحله) و اینکه اجرای پژوهش نیازمند همکاری صمیمانه آزمودنی‌ها بود، روش نمونه‌گیری در دسترس به کار گرفته شد. نمونه آماری مرحله سوم را ۱۵۵ نفر (از ۱۶۱ نفری که اقدام به مشارکت کردند) از دانشجویان دانشکده‌های مختلف پردیس فنی دانشگاه تهران و با روش نمونه‌گیری در دسترس تشکیل دادند.

۲.۲. ابزار پژوهش

الف) سناریوی کلاسیک مرگ، زندگی و اطمینان کاهنمن و تورسکی (۱۹۸۱): آلفای کرونباخ گزارش شده از این مقیاس در دامنه ۰/۵۱ تا ۰/۷۲ گزارش شده است (کانروتر^۱، ۲۰۰۰). برای پژوهش حاضر چهار نسخه متفاوت از سناریوی نامبرده در هر یک از دو موقعیت مثبت و منفی طراحی شد. نسخه اصلی این پرسشنامه واجد جنبه‌های منفی سیاسی است، لذا تلاش شد تا ضمن مرتفع ساختن این ابعاد، متن دارای قابلیت ارتباط مناسبی در مورد آزمودنی‌های ایرانی باشد. بنابراین تغییرات زیر در سناریوی اصلی به انجام رسید:

موضوع سناریوی نامبرده از بیماری مسری آسیایی به وقوع زلزله تغییر داده شد. قربانیان متن از شهروندان آمریکایی به شهروندان ایرانی، افغانی و آمریکایی تغییر یافت. گروه آمریکایی به دو طبقه نظامی و شهروند متمایز شدند تا خدشه‌ای در نتایج ایجاد نگردد. شاید نیازی به بیان این نکته نباشد که ایران، افغانستان و آمریکا هر سه زلزله‌خیز بوده و هر یک جایگاه خاصی را در ذهن دانشجوی ایرانی دارا می‌باشند. در حالت ابهام و اندازه گروه سناریویی تغییری داده نشد. یک پرسشنامه کوتاه با یک گویه، نیز جهت بررسی درگیری هیجانی آزمودنی‌ها با متن و برآورد اهمیت سرنوشت قربانیان زلزله برای آنان (آزمودنی‌ها)، در قالب مقیاس لیکرت با ۷ درجه تمایز ارائه شد. همچنین

جهت دسترسی بهتر و صریح‌تر به احساسات و ادراکات آزمودنی‌ها در پایان نیز ۵ سؤال «بازپاسخ» ارائه شد مانند اینکه، «فکر می‌کنید قربانیان این زلزله چه کسانی باشند؟» شایان ذکر است که درگیری هیجانی سازه‌ای نیست که مستقیماً توسط مقیاس خاصی ارزیابی شود، بلکه بر عوامل دیگر اثر بخشیده و آن عوامل و پدیده‌ها مطالعه می‌شوند. به‌عنوان مثال، تحقیقات مختلف^۱ نشان داده است که اگر درگیری هیجانی در آزمودنی‌ها نسبت به سرنوشت قربانیان ایجاد نشود، پدیده اثر چارچوب نیز بروز نمی‌یابد. در این تحقیق، قربانیان از ملیت‌های حساس انتخاب شدند تا درگیری هیجانی در آزمودنی‌ها ایجاد گردد. همچنین، پرسشنامه یک گویه‌ای اهمیت سرنوشت قربانی نیز به ارزیابی غیرمستقیم همین عامل مرتبط می‌باشد.

ب) پرسشنامه محقق ساخته، مرحله سوم پژوهش: مقیاسی است حاوی ۱۱۲ گویه در مقیاس لیکرت و از مقیاس‌های موجود در حوزه روان‌شناسی فرهنگ، متناسب با دانشجوی ایرانی اقتباس شده است. این مقیاس سازه‌هایی نظیر هویت دینی، هویت ملی، تعهد به انجام تکالیف دینی، تنیدگی ناشی از چالش‌های سیاسی - فرهنگی و بهزیستی را ارزیابی می‌کند. برخی از مقیاس‌های اصلی و مورد اقتباس عبارت‌اند از: مقیاس هویت دینی: اقتباسی است از مقیاس هویت کمرون^۲ (۲۰۰۴)، به‌نقل از ابورایا، (۲۰۰۶) و بر اساس هویت دین اسلام و در ۱۷ گویه تنظیم شده است. آلفای کرونباخ مقیاس اصلی ۰/۸۳ گزارش شده است؛ مقیاس بهزیستی: اقتباسی است از مقیاس دینبر^۳ و همکاران (۱۹۸۵)، به‌نقل از ابورایا و ابورایا، (۲۰۰۹) و مقیاس معنای زندگی استگر^۴ و همکاران (۲۰۰۶)، به‌نقل از ابورایا و ابورایا، (۲۰۰۹) و مجموعاً در ۱۰ گویه تنظیم مجدد شده است. روایی و اعتبار مقیاس نخست، در مجموع، خوب و آلفای کرونباخ مقیاس معنای زندگی ۰/۸۳ گزارش شده است؛ مقیاس تنیدگی ناشی از چالش‌های سیاسی - فرهنگی: اقتباسی است از مقیاس تنیدگی گذار فرهنگی اسپردلی^۵ و همکاران (۱۹۷۲)، به‌نقل از استوارت، (۲۰۱۲)، در ۱۹ گویه تنظیم مجدد شده است. آلفای کرونباخ مقیاس اصلی ۰/۹۰ گزارش شده است.

۱. جهت دریافت اطلاعات تفصیلی ر.ک: تقی‌یاره و کریمی، ۱۳۸۹.

2. Cameron
3. Diener
4. Steger
5. Spradley

۲.۳. طرح پژوهش

مراحل مختلف پژوهش حاضر در چارچوب طرح‌های کمی و با به‌کارگیری روش‌های خاص آن مرحله به‌انجام رسید. مرحله اول، مطالعه‌ای اکتشافی بود و به مشاهده بروز پدیده اثر چارچوب و تطابق نرخ آن در آزمودنی ایرانی اکتفا نمود. در این مرحله، مطابق با پیشینه، هیچ‌گونه آزمون آماری اعمال نشد و صرفاً تطابق نرخ محاسبه‌شده در قالب فراوانی گزینه‌ها با آنچه در پیشینه پژوهشی ثبت شده است، مشاهده گردید. در مرحله دوم، تحقیق در قالب طرح غیرتجربی علی - مقایسه‌ای که ساده‌ترین روش کمی برای نزدیک شدن به روابط علی - معلولی بین پدیده‌ها است، به انجام رسید. علت‌گزینش این روش آن بود که عوامل مورد سنجش از پیش در مشارکت‌کنندگان در پژوهش بروز یافته بود. به‌عبارت دیگر، اگر چه سناریوهای هشت‌گانه شرایط متفاوتی را برای پاسخ‌گویی آزمودنی‌ها در گروه‌ها ایجاد می‌کرد، اما این شرایط باعث فعال شدن عواملی می‌شد که از پیش در آنان مهیا شده بود. از آنجا که سازه‌های مورد بررسی این مطالعه با عوامل زیربنایی روان‌شناختی ارتباط دارند که قبل از انجام پژوهش در آزمودنی‌ها تشکیل شده است، طرح حاضر در چارچوب طرح‌های پس‌رویدادی جای می‌گیرد. در عین حال، به‌کارگیری موقعیت‌های هشت‌گانه در مرحله دوم، امکان مطالعه نسبتاً تفصیلی و نهایتاً مقایسه نتایج این بخش از تحقیق را فراهم و آن را واجد ابعاد آزمایشی ساخته است. مرحله سوم پژوهش در چارچوب طرح همبستگی به‌انجام رسید، که همانند طرح‌های علی - مقایسه‌ای قادر به ارائه روابط علی - معلولی نیست، اما در مقام کشف و نزدیک شدن به روابط کارآیی دارد.

روند اجرای تحقیق در دو مرحله اول و دوم به این ترتیب بود که در هر یک از موقعیت‌های پژوهشی، نخست سناریوها ارائه و از آزمودنی‌ها خواسته می‌شد تا خود را کاملاً در موقعیت فرضی پیشنهادی تجسم کنند، سپس پرسش‌ها مطرح‌شده و آزمودنی‌ها به پاسخ می‌پرداختند. در مرحله نخست، بروز اثر چارچوب در جامعه دانشجویان ایرانی اکتشاف شد، چرا که تحقیقی (حداقل تا زمان انجام پژوهش حاضر) در مورد موضوع مورد بحث در کشورمان انجام نشده بود. در این مطالعه اکتشافی، سناریوی نخست (وقوع زلزله در ایران)، تحت دو گروه آزمایشی به‌کار گرفته شد. پس از مشاهده اثر چارچوب در گروه‌ها، مطالعه تفصیلی‌تر چگونگی بروز و شرایط مقایسه‌ای پدیده موردنظر، در قالب مرحله دوم و با به‌کارگیری ۸ موقعیت مختلف به‌انجام رسید. این مرحله از نظر روند

اجرا مشابه با مرحله نخست و از نظر تعداد آزمودنی‌ها و مواد پرسشنامه‌ای متفاوت بود. در مرحله سوم نیز، که به لحاظ پیشینه پژوهشی می‌تواند پژوهشی اکتشافی محسوب گردد، آزمودنی‌های در دسترس از دانشکده‌های مختلف پردیس فنی در تحقیق مشارکت کردند. در انجام این مرحله نیازی به توضیح آزمون‌گر وجود نداشت و آزمودنی‌ها به ثبت ویژگی‌های خود، متناسب با سؤالات آزمون و بر اساس مقیاس لیکرت با ۵ درجه پرداختند.

۳. یافته‌ها^۱

نتیجه حاصل از انجام مرحله اول آزمون که نسخه اول سناریوی آزمایشی را به کار گرفت، دستیابی به ۷۳ درصد مخاطره‌گریزی در موقعیت مثبت و ۶۸ درصد مخاطره‌پذیری در موقعیت منفی بود (جدول ۱). این یافته بدون لزوم به کارگیری آزمون‌های آماری، گرچه در موافقت کامل با پیش‌بینی اثر چارچوب بود و نشان می‌داد که این نسخه سناریو توانسته است با آزمودنی‌های ایرانی ارتباط برقرار کند، اما به دلیل فقدان شرایط مقایسه‌ای، نیاز به ادامه آزمون در چارچوب مرحله دوم پژوهش را برجسته می‌نمود. مطابق با یافته‌های این مرحله، مقایسه متغیر ترجیح‌گزینه‌های مخاطره‌گریز و مخاطره‌پذیر با توجه به چارچوب‌های مثبت و منفی بین گروه‌های مختلف پژوهشی (یزد، کابل، شهرک نظامی‌نشین پنتاگون و کالیفرنیا) متفاوت بوده است. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌گردد در سناریوی یزد، در موقعیت مثبت، گزینه مخاطره‌گریز در ۲۷ مورد (از ۴۷) ترجیح داده شده است. یعنی در سناریوی یزد و در موقعیت مثبت، ۵۷/۴ درصد به گزینه مخاطره‌گریز و ۴۲/۶ درصد به گزینه مخاطره‌پذیر رأی داده شده است و در موقعیت منفی، ۳۵/۴ درصد گزینه مخاطره‌پذیر و ۶۴/۶ درصد گزینه مخاطره‌گریز را برگزیده‌اند. چنین ترجیحی در گروه‌های دیگر به چشم نمی‌خورد. آزمون (جدول ۳)، سطح معناداری این تفاوت‌ها را مورد بررسی قرار داده است. همان‌طور که در جدول نمایان است، یک اثر معنادار چارچوب در مورد سناریوی یزد به چشم می‌خورد ($p < 0.05$ و $\chi^2 = 4.64$). در گروه‌های دیگر تفاوت معناداری به چشم نمی‌خورد. جالب این‌که هنگامی که ارتباط ترجیح‌گزینه‌ای، صرف‌نظر از تفاوت میان گروه‌های پیش‌گفته و صرفاً به همراه متغیر موقعیتی

۱. یافته‌های مرحله سوم حاکی از وجود همبستگی معنادار میان عوامل مورد مطالعه می‌باشد. جهت بررسی دقیق‌تر روابط، تحلیل‌های رگرسیون سلسله‌مراتبی به کار گرفته شد. به دلیل حجم بالای جداول ارائه آنها در این متن میسر نشد.

(مثبت یا منفی) وارد معادله آزمون شد، باز هم تفاوت به سطح معناداری رسید، البته در جهت معکوس (جدول ۴ و ۵). همان طور که در جدول مشاهده می شود، در هر دو موقعیت مثبت و منفی، تعداد گزینه های مخاطره پذیر بیش از گزینه های مخاطره گریز بوده است.

جدول ۱: توزیع تعاملی متغیرهای گزینه و چارچوب

مجموع	چارچوب		گزینه
	منفی	مثبت	
۹۹	۲۷ (۳۸٪)	۷۲ (۷۳٪)	الف
۹۱	۶۲ (۶۸٪)	۲۹ (۳۲٪)	ب
۱۹۰	۷۸	۱۱۲	کل

۱۱۲

جدول ۲: مقایسه توزیع گزینه های مخاطره پذیر و مخاطره گریز در گروه های پژوهشی ۸ گانه

مجموع	چارچوب		ملیت	
	منفی	مثبت	گزینه الف	گزینه ب
۴۴	۱۷ (۳۸٪)	۲۷ (۶۲٪)	گزینه الف	یزد
۵۱	۳۱ (۶۱٪)	۲۰ (۳۹٪)	گزینه ب	
۹۵	۴۸	۴۷	کل	
۳۵	۱۳ (۳۷٪)	۲۲ (۶۳٪)	گزینه الف	کابل
۵۰	۲۷ (۵۴٪)	۲۳ (۴۶٪)	گزینه ب	
۸۵	۴۰	۴۵	کل	
۳۱	۱۰ (۳۲٪)	۲۱ (۶۸٪)	گزینه الف	شهرک نظامی
۶۰	۳۱ (۵۲٪)	۲۹ (۴۸٪)	گزینه ب	
۹۱	۴۱	۵۰	کل	
۳۱	۱۳ (۴۲٪)	۱۸ (۵۸٪)	گزینه الف	کالیفرنیا
۵۹	۳۴ (۵۸٪)	۲۵ (۴۲٪)	گزینه ب	
۹۰	۴۷	۴۳	کل	

جدول ۳: سطح معناداری ارتباط متغیرهای گزینه، چارچوب و ملیت

سطح معناداری	ارزش	ملیت
۰/۰۲۵	۴/۶۳۵	یزد مجذور کای پیرسون
۰/۰۹۵	۲/۳۴۸	کابل مجذور کای پیرسون
۰/۰۶۱	۳/۱۱۰	شهرک نظامی مجذور کای پیرسون
۰/۱۱۶	۲/۰۰۶	کالیفرنیا مجذور کای پیرسون

جدول ۴: توزیع تعاملی متغیرهای گزینه و چارچوب

مجموع	چارچوب		گزینه
	منفی	مثبت	
۱۴۱	۵۳ (۳۸٪)	۸۸ (۶۲٪)	الف
۲۲۰	۱۲۳ (۵۶٪)	۹۷ (۴۴٪)	ب
۳۶۱	۱۷۶	۱۸۵	کل

جدول ۵: سطح معناداری ارتباط متغیرهای گزینه و چارچوب

سطح معناداری	ارزش	مجذور کای پیرسون
۰۰۰/۰	۱۱/۵۴۳	

مقایسه میانگین متغیر اهمیت سرنوشت قربانی در گروه‌های پژوهشی مختلف (یزد، کابل، شهرک نظامی نشین پنتاگون و کالیفرنیا) نشان می‌دهد که میانگین مربوط به آزمودنی‌های گروه نخست از میانگین مربوط به سایر آزمودنی‌ها بالاتر است (۶/۰۱ در مقابل ۵/۴۶ برای کالیفرنیا؛ ۵/۴۲ برای شهرک نظامی نشین و ۵/۳۹ برای کابل). تحلیل واریانس یک‌طرفه جهت آزمون معناداری تفاوت‌های موردنظر به‌عمل آمد و طی آن اهمیت سرنوشت به‌عنوان متغیر وابسته و ملیت قربانی به‌عنوان متغیر مستقل وارد معادله شدند. این تحلیل اثر ملیت را آشکار ساخت ($p < ۰/۰۰۸$ و $F_{(۳, ۳۶۱)} = ۴/۰۰۱$). آزمون تعقیبی توکی (جدول ۶)، وجود تفاوت معنادار میان میانگین گروه‌های یزد و کابل؛ یزد و شهرک نظامی نشین پنتاگون؛ و یزد و کالیفرنیا را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول نمایان است تفاوت بین میانگین گروه‌های دیگر به سطح معناداری نمی‌رسد.

جدول ۶: سطح معناداری تفاوت میانگین گروه‌های پژوهشی (آزمون توکی HSD)

ملمت (I)	ملمت (J)	تفاوت میانگین	سطح معناداری
یزد	کابل	۰/۵۹	۰/۰۲۹
	شهرک نظامی پنتاگون	۰/۶۲	۰/۰۱۶
	کالیفرنیا	۰/۵۴	۰/۰۴۵
کابل	یزد	-۰/۵۹	۰/۰۲۹
	شهرک نظامی پنتاگون	۰/۰۳۳	۰/۹۹۹
	کالیفرنیا	-۰/۴۲	۰/۹۹۷
شهرک نظامی پنتاگون	یزد	-۰/۶۲	۰/۰۱۶
	کابل	-۰/۳۳۰	۰/۹۹۹
	کالیفرنیا	-۰/۰۷۶	۰/۹۸۴
کالیفرنیا	یزد	-۰/۵۴	۰/۰۴۵
	کابل	۰/۰۴۲	۰/۹۹۷
	شهرک نظامی پنتاگون	-۰/۰۷۶	۰/۹۸۴

۱۱۴

جدول ۷: ماتریس همبستگی عوامل سنجش شده مرحله سوم

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱. افسردگی											
۲. رفتارهای مشکل‌زا	**۰/۲۳										
۳. تنیدگی ناشی از تبعیض	**۰/۲۳	۰/۱۶									
۴. تنیدگی ناشی از چالش‌های سیاسی فرهنگی	**۰/۲۲	**۰/۲۸	**۰/۵۲								
۵. هویت ملی	-۰/۱۲	-۰/۰۶	-۰/۱۰	-۰/۰۷							
۶. هویت قومی	-۰/۰۶	-۰/۱۶	۰/۰۸	۱۶/۰	**۰/۳۷						
۷. یاری‌رسانی خانوادگی	-۰/۱۴	**۰/۱۷	۱۳/۰	۱۰/۰	۰/۰۷	**۲۲/۰					
۸. احترام خانوادگی	۰/۰۵	**۰/۲۱	**۰/۲۱	۱۸/۰	۰/۰۲	**۲۸/۰	**۴۴/۰				
۹. انسجام خانوادگی	-۰/۱۵	**۰/۲۹	۰/۱۰	۰/۰۲	۰/۰۳	-۰/۰۵	**۰/۲۶	**۰/۴۵			
۱۰. هویت دینی	**۰/۳۵	۱۵/۰-	۰/۱۰	۰/۰۷	-۰/۰۴	۰/۱۹	۰/۰۱	**۰/۳۵	۰/۰۱		
۱۱. تعهد به تکالیف دینی	**۰/۲۹	-۰/۱۵	-۰/۰۵	۰/۰۵	-۰/۰۳	۰/۱۰	**۰/۲۱	**۰/۳۶	**۰/۲۰	**۰/۴۶	

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا فرهنگ‌پذیری و عوامل روان‌شناختی مرتبط با آن بررسی گردد. فرهنگ‌پذیری پدیده‌ای است که با ایفای نقش اساسی خود یعنی رفع شکاف‌های فرهنگی میان گروه‌های اقلیت و اکثریت جامعه، پیش‌نیاز بقا و تداوم فرهنگ هر سرزمین می‌باشد. گروه منتخب مورد بررسی را دانشجویان تشکیل دادند که بنابر پیش‌فرض از جمله گروه‌های فرهیخته و در زمره سرمایه‌های اصلی هر کشور به‌شمار می‌روند. دلیل دیگری که لزوم انجام پژوهش حاضر را بر این گروه از اولویت بالایی برخوردار کرد پیشینه موجود در حوزه شرایط روان‌شناختی - فرهنگی آنان بود (تقی‌یاره و کریمی، ۱۳۸۹). مطابق با این پیشینه گروه دانشجویان را می‌توان به‌عنوان یک گروه اقلیت فرهنگی به‌شمار آورد که در برخی ارزش‌های فرهنگی از جامعه خود فاصله گرفته است. جهت بررسی این ادعا به‌طریق غیرمستقیم، که از شرایط اعتبار یافتن مطالعات فرهنگی است، کار با مطالعه اثر چارچوب آغاز شد.

اثر چارچوب - که از سازه‌های مهمی است که در حوزه روان‌شناسی اجتماعی و موضوعات سیاسی مطرح می‌باشد - در مطالعات مختلف پدیده‌های ثابت‌نمانده و حدود دو دهه است که پژوهشگران در کشورهای غربی در پی شناسایی علل پدیدآیی آن می‌باشند. مطالعات پیشین اندازه‌گروه، ابهام موقعیت و بالاخره درگیری هیجانی آزمودنی با سرنوشت قربانی را به‌عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر شناسایی کرده بودند. اما عوامل نامبرده به‌استثنای مطالعه بلوم فیلد مستقیماً مورد مداخله پژوهشی واقع نشده بود. در پژوهش حاضر از ابتدا چیدمان و دستکاری متغیرها به‌گونه‌ای انجام شد که زمینه نزدیک شدن هرچه بیشتر به پاسخ پرسش‌های موجود میسر گردد. تغییرات ایجادشده در مورد آزمون، گروه‌بندی‌های پژوهشی و نحوه انتخاب آزمودنی‌ها به‌گونه‌ای بوده است که شرایط فوق‌تأمین گردند. استثنای موجود در عوامل پیش‌گفته، اندازه‌گروه بود که پس از مرور پیشینه به‌نظر می‌رسید که تأثیر خاصی بر نتیجه نداشته باشد.

نتیجه حاصل از انجام مرحله نخست آزمون که نسخه اول را به‌کار گرفت، دستیابی به ۷۳ درصد مخاطره‌گریزی در موقعیت مثبت و ۶۸ درصد مخاطره‌پذیری در موقعیت منفی بود. این یافته گرچه کاملاً موافق با پیش‌بینی اثر چارچوب بود و نشان می‌داد که این نسخه سناریو توانسته است تا با آزمودنی‌های ایرانی ارتباط برقرار کند، اما به‌دلیل فقدان شرایط مقایسه‌ای، نیاز به پژوهش‌هایی از آن دست احساس می‌شد. این مهم به

مرحله دوم پژوهش محول شد.

در مرحله دوم، مقایسه میان گروه‌های مختلف نشان داد که دستکاری‌های انجام‌شده در متغیرها موفقیت‌آمیز بوده است، زیرا همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، ترجیح گزینه مخاطره‌گریز در چارچوب مثبت گروه اول (یزد)، تفاوت معناداری ($p < 0/01$) با گروه‌های دوم، سوم و چهارم نشان داده است. یعنی در آزمودنی‌هایی که با سناریوی یزد آزمون شده‌اند، درگیری هیجانی نسبت به سرنوشت قربانیان تصویرشده در متن، ایجادشده و نتیجه آن نیز بر نحوه ترجیح آنان تأثیر گذارده است. به نظر می‌رسد که درگیری هیجانی مورد نظر در گروه‌های دوم، سوم و چهارم وجود نداشته که حاصل آن نیز عدم بروز اثر چارچوب می‌باشد. این یافته در تطابق با یافته ونگ و نتایج لوین و چپمن می‌باشد. گرچه دو پژوهشگر اخیر تحت تأثیر روحیه آمریکایی و تمسک به تعبیر «گروه‌های ارزش‌زدایی شده» در مورد قربانیان فرضی ایرانی نتوانستند به تحلیل عمیق موضوع بپردازند. امتیاز پژوهش حاضر این است که با اتخاذ رویکرد بی‌طرفانه علمی و وارد کردن متغیر «اهمیت سرنوشت قربانی برای آزمودنی»، توان محک‌زدن این استنباط را نیز داشته است. با مراجعه به جدول ۵ مشاهده می‌گردد که بین میانگین سازه اخیر در گروه‌های چهارگانه یزد، کابل، شهرک نظامی نشین پنتاگون و کالیفرنیا تفاوت معناداری وجود دارد و این تأییدی است بر یافته فوق. بلوم فیلد و همکاران نیز در تلاش خویش سازه‌های فوق‌الذکر را سنجش کرده‌اند اما، همان‌طور که پیش‌تر بدان اشاره شد، نه تنها به نتایج قانع‌کننده‌ای دست نیافته‌اند بلکه، در یکی از گروه‌ها ارتباط معنادار معکوس مشاهده کرده‌اند. آنان در تلاش برای تبیین یافته‌های خود به سازه میان - وابستگی وزن اضافی داده‌اند. به عبارت دیگر، بین سازه اخیر و مخاطره‌پذیری بالای آزمودنی‌ها ارتباط برقرار نموده و بدین‌گونه عدم دستیابی به پدیده مورد جستجوی خویش را تبیین کرده‌اند. اگرچه متغیر میان - وابستگی در جای خویش سازه تأثیرگذاری است، اما بنابر اطلاعاتی که از پاسخ‌های داده شده آزمودنی‌ها به پرسش‌های بازپاسخ به دست آمده، به نظر می‌رسد که به‌نحو دقیق‌تری نیز می‌توان به تبیین موضوع مورد بحث پرداخت. اطلاعات به دست آمده از گروه‌های مختلف (به‌استثنای گروه یزد) نشان می‌دهد که وقتی قربانی از ملیت دیگری باشد، آزمودنی از منظر متفاوتی به مسئله می‌نگرد و این شاید حاکی از احساس درگیری کمتر در سرنوشت وی باشد. مثلاً بسیاری از آزمودنی‌های این تحقیق اظهار داشته بودند که «برای بازماندگان سانحه بسیار تلخ است که بمانند و جای خالی دیگران

را ببینند، لذا یا همه بمانند یا هیچ‌کس» و در پی آن گزینه مخاطره‌پذیر را برگزیده بودند. بنابراین، تمایز ملیتی برای آنان ابعاد عاطفی متمایز و متفاوتی را برجسته ساخته بود. نگاهی به جداول آماری نیز نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف (به‌استثنای یزد)، در هر دو موقعیت مثبت و منفی، مخاطره‌پذیری بالایی را آشکار کرده‌اند. بنابراین عدم توفیق مطالعه بلوم فیلد را نه در تأثیر سازه میان - وابستگی بلکه در به‌کارگیری موقعیت غیرمبهم می‌توان جست. پژوهشگران نامبرده، خود در جای دیگر اشاره‌ای به این موضوع داشته‌اند. بلوم فیلد (به‌نقل از مندل^۱، ۲۰۰۱) تصریح کرده است که اتخاذ رویکرد غیرمبهم می‌تواند شرایط رخداد اثر چارچوب را مخدوش سازد.

یافته بسیار تأمل‌برانگیز پژوهش حاضر این است که در رویکرد آزمودنی‌ها نسبت به شهرک‌نشینان پنتاگون و شهروندان عادی تفاوت معناداری مشاهده نشده است. علت معرفی شهروندان آمریکایی به‌شکلی مجزا (شهروندان کالیفرنایی و شهرک‌نشینان پنتاگون) در سناریوها این بود که رویکرد آزمودنی‌ها نسبت به عملکرد این کشور در دو سطح نسبتاً متمایز بررسی گردد. ارزیابی این رویکردها نیز علاوه بر سؤالات واقع در بدنه اصلی مقیاس، به‌طور عمده بر عهده سؤالات بازپاسخ بود - سؤالاتی که لزوم کمک به قربانیان زلزله و انتظار قربانی از آزمودنی و مانند آن را ارزیابی می‌نمود. مطابق با فرهنگ دانشجویی موجود، رویکرد مشارکت‌کنندگان در تحقیق نسبت به شهروندان کابلی، منفی (مانند: تا به کی باید به آنان خدمات ارائه کنیم؟) و گاهی بشردوستانه بوده؛ نسبت به شهروندان کالیفرنایی، مثبت (مانند: آنان پیشرفته‌تر از آن هستند که به کمک ما نیازی داشته باشند) و بشردوستانه (مانند: باید به هم‌نوع خود کمک کنیم) و متأثر از مسائل اقتصادی - اجتماعی (مانند: کسانی آسیب می‌بینند که بینوا و مستضعفاند) بوده است. اما نکته ظریف و برخلاف انتظار اینکه، رویکرد اخیر (مشابه رویکرد نسبت به شهروندان کالیفرنیا) در مورد شهرک‌نشینان پنتاگون نیز مشاهده شده است. به‌عبارت دیگر، به‌استثنای ۳ مورد از ۹۱ نفر (که قربانیان این زلزله را به‌عنوان افرادی که خود، برای زندگی دیگران تهدید به‌شمار می‌روند معرفی کردند)، سایر آزمودنی‌ها، با نگاهی بشردوستانه و نیز متأثر از مسائل اقتصادی - اجتماعی، قربانیان را افرادی بینوا، بی‌بضاعت و در معرض تبعیض اجتماعی - اقتصادی دانستند. پاسخ‌های مرتبط با سایر سؤالات نیز ضمن تأیید این رویکرد نشان داد که شناخت آزمودنی‌ها از هویت نظامی‌گری قربانیان

زلزله به‌عنوان یک واقعیت هیچگونه نقشی در رویکرد آنان ایفا نکرده است. اکنون این سؤال اساسی مطرح می‌گردد که مگر در یک شهرک نظامی نشین چند شهروند بی‌نوا و بی‌بضاعت زندگی می‌کنند که تیزبین‌ترین (بنابر پیش‌فرض) اذهان جامعه ایران را این‌گونه متأثر ساخته است؟! همچنین، چرا نگاه‌ها این‌طور بر مسائل و تبعیض‌های اقتصادی - اجتماعی خیره شده که از رؤیت مسائل اصلی بازمانده است؟ این رویکرد محدود و ایستا از چه ناشی شده؛ محدودیتی که امکان پرواز اندیشه و تحلیل آزاد و پویا را از دانشجوی ایرانی سلب نموده است و از نگرش جامعه فاصله گرفته است.

شاید بتوان بخشی از مسئولیت پاسخ‌گویی به این سؤال را بر دوش بخش‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه نهاد، اما به‌نظر می‌رسد برای تبیین بخش دیگر نمی‌توان معضلات فرهنگی را نادیده گرفت. تشخیص وجود کاستی‌های عمیق دانشجویان در تحلیل مسائل، برای افرادی که با آنان در کلاس‌های درس و یا جلسات درمانی - مشاوره‌ای مواجه‌اند به‌راحتی امکان‌پذیر می‌باشد. با پیش‌بینی بروز چنین شرایطی مرحله سوم به‌انجام رسیده بود. وجود معضلات هویتی، اعم از دینی و ملی، در مطالعات به‌کرات تأیید شده است. جهت تبیین این شرایط و پس از تأیید فرض اولیه پژوهش حاکی از وجود فرهنگ دانشجویی با درون‌مایه متفاوت از اکثریت به یافته‌های مرحله سوم پژوهش مراجعه شد. یافته‌های این پژوهش حاکی است که منابع (خانواده و دین) دارای اثرات پیش‌بین تراکمی می‌باشند، به‌عبارت دیگر، سازه‌های نامبرده دارای مؤلفه‌های متمایزی از نظر حمایت سطح انطباق روان‌شناختی جوانان دانشجوی هستند. این نتایج با یافته‌های پژوهشگران دیگر (برونفن برنر^۱، ۱۹۷۹، ۱۹۹۴ و سم^۲ و اپدال، ۲۰۰۲) هم‌راستا می‌باشد. یافته‌های اخیر دلالت بر این نتیجه‌گیری دارند که همپوشی نظام‌های اجتماعی در تحول مثبت جوانان مفید می‌باشد. در این تحقیق منبع خانواده با مؤلفه‌هایی نظیر حس تعلق و انسجام خانوادگی ظاهر شد. تأثیر عوامل خانوادگی به‌طور تفصیلی‌تر بدین شرح بوده است: یاری‌رسانی‌های خانوادگی سطح بهداشت روان را افزایش داده و احترام، رفتار مشکل‌زا را کاهش می‌دهد. در عین حال، این یافته نیز به‌دست آمد که، رفتار احترام‌آمیز جوانان در حالی که با حذف خود و برجسته‌شدن نقش والدین همراه باشد، سطح انطباق روان‌شناختی کاهش می‌یابد.

1. Bronfenbrenner

2. Sam

نتایج بعدی در مورد نقش دین بر انطباق تنظیم شده است. مطابق با یافته‌ها، تعهد به‌انجام تکالیف دینی به‌طور کلی تأثیر مثبتی بر سطح بهداشت روان داشته، که با نتایج به‌دست آمده از سایر تحقیقات همسو می‌باشد (اوزیرت^۱، ۲۰۰۹ و پیک، ۲۰۰۵). به‌طور خاص، به‌نظر می‌رسد که یک هویت قوی دینی بتواند در مواقع بروز چالش‌هایی نظیر تهدیدات نظامی و تنیدگی‌های فرهنگی نظیر تبعیض نژادی به‌عنوان ضربه‌گیر نمایان شده و از کاهش سطح بهداشت روان پیشگیری به‌عمل آورد. در عین حال، این سازه به‌عنوان متغیر واسطه‌گر میان چالش‌های سیاسی - فرهنگی و بهداشت روان بسیار ضعیف عمل می‌کند. یافته اخیر بسیار مهم بوده و ظرافت تبیینی ویژه‌ای را می‌طلبد. نگارنده در این مورد، برای پرهیز از اینکه در گرو دیدگاه‌های خود بماند - چرا که تحقیق هرگز امری کاملاً مستقل از رویکرد محقق نمی‌باشد - به تفاسیر محققان دیگر این حوزه مراجعه می‌کند. هاکو و ورکویتن^۲ (۲۰۰۴) و گریوز^۳ (۱۹۹۶)، یافته‌های مورد بحث را با این شرط که از جامعه جوانان مسلمان به‌دست آمده باشد این‌گونه تبیین می‌کنند که، جوانان مسلمان صرف‌نظر از اینکه متعلق به کدام قوم بوده و در کدام منطقه جغرافیایی سکونت گزیده باشند، دارای حسی از جامعه‌پذیری بر مبنای باورها، ارزش‌ها و تکالیف اعتقادی خویش هستند. بنابراین، دین نظام معنایی مشترک و غالب آنان را بنا می‌کند. در حقیقت، مسلمانان در آرزوی دستیابی به جامعه‌ای متشکل از باورمندان و معتقدان به خدای واحد - یعنی امت^۴ و نه ملت^۵، پتانسیل هویتی فراملی را دارا می‌باشند. امت دارای مفهومی است که در انحصار مرزهای جغرافیایی نمی‌ماند. این اصطلاح میان مسلمانان اغلب برای انتقال این معنا استفاده می‌گردد که تمام معتقدان در سراسر جهان یک گروه متحد را صرف‌نظر از تفاوت‌های سنی، قومی، جنسی، نژادی و ... تشکیل می‌دهند. بنابراین، مسلمانان اعضای یک جامعه جهانی‌اند، اما جامعه‌ای بر اساس ایمان. به‌عنوان مثال، اگر جامعه اکثریت ضمن بیان ادعای عدالت‌ورزی، خود در مسیری خلاف جهت آن قدم بردارند، این اقدام از سوی جوانان مسلمان دارای باری منفی‌تر محسوب می‌گردد تا غیرمسلمان.

مؤلفین نامبرده چنین ادامه می‌دهند که، از آنجا که دین‌باوری جوانان مسلمان یک روش زندگی، نه یک فلسفه انتزاعی دورافتاده از متن حیات است، هویت دینی آنان به‌گونه

1. Ozyurt
2. Haque & Vaerkuyten
3. Greaves
4. Ummah
5. Nation

خاصی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، هویت دینی جوان مسلمان راهی انعطاف‌پذیر برای انطباق با هویت‌های متنوع گروه‌های اجتماعی را تدارک می‌بیند، در عین حال، مانند یک سنگر مطمئن آنان را از تنزل فرهنگی و دینی رایج در جامعه اکثریت محافظت می‌نماید. به بیان پارگامنت^۱ و همکاران (۱۹۹۴)، اسلام برای پیروان خود لنگرگاهی از هویت گروهی تدارک می‌بیند که در موارد توأم با ابهام و تیرگی به آن تمسک می‌جویند. در این مواقع است که عوامل وابسته به بهداشت روان مانند افسردگی و اضطراب در آنان افزایش نشان می‌دهد.

پژوهشگر مسلمان الاحسن با مقایسه مفاهیم امت و ملیت به درستی می‌گوید: «... وفاداری اصیل هرگز نمی‌تواند در چارچوب ملیت به حد اعلای خود برسد. ملی‌گرایی قادر نیست تا ساز و کاری را تولید و نگهداری کند تا روابط زنده و پویایی میان آزادی، مسئولیت فردی و اخلاقیات برقرار سازد و این کارکرد تنها از امت برمی‌آید...» (الاحسن، ۱۹۹۲: ۱۴۷). در عین حال، وی هشدار می‌دهد که «... برای حفظ اصالت وفاداری پیروان، امت باید آنچنان قوی باشد که حسی از یکپارچگی میان وفاداران ایجاد کند و در همان حال آن‌قدر انعطاف‌پذیر، که با سایر هویت‌های زمینه‌ای بتواند انعطاف یابد. چنین وضعیتی ایجاب می‌کند که پیرو به خوبی از آزادی انتخاب ایدئولوژی برخوردار باشد، چرا که هرگونه پیش‌انتخاب و یا التزام قلبی، ایدئولوژی را تضعیف و هویت را تخریب می‌نماید...» (الاحسن، ۱۹۹۲: ۱۴۶). تبیین پایانی که در درک یافته‌های پژوهش حاضر کمک می‌کند از روان‌شناسی وجودی^۲ قابل استخراج است. از این منظر، آزمودنی‌های جوان در موقعیت مواجهه با چالش‌های پیش‌گفته، بنابر ابعاد وجودی خویش دغدغه حفظ ارزش‌های دینی را نشان داده‌اند و این یافته در حوزه روان‌شناسی وجودی امری آسیب‌شناختی تلقی نمی‌گردد، بلکه دارای ابعاد اصیل و وجودی است. روان‌شناسان وجودی در افقی ورای روان‌تحلیل‌گری و سایر رویکردهای روان‌شناختی رایج، به انجام تجدیدنظری بر مفاهیم و معانی ارائه‌شده آنها مبادرت می‌ورزند. مطابق با این دیدگاه، این‌گونه نیست که هرگونه غم و یا اضطراب را ناشی از افت سطح بهداشت روان بدانیم و اساساً انسان بیش از هر چیز، بنابر وجود این‌گونه هیجانات از دیگر موجودات تمایز و برتری می‌یابد (تقی‌یاره و همکاران، ۱۳۹۱). روان‌شناسی وجودی، به‌ویژه در حوزه بهداشت

1. Pargament

2. Existential Psychology

روان، بیش از آنکه یک فرآیند روان‌شناختی^۱ و یا طبی^۲ باشد، فرآیندی هستی‌شناختی^۳ است (آدامز^۴، ۲۰۱۰؛ کوپر^۵، ۲۰۰۳؛ فرانکل^۶، ۱۹۸۴؛ هیتون^۷، ۱۹۹۰؛ اسپینلی^۸، ۱۹۹۸ و ون - دورزن^۹، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۹). در این گرایش روان‌شناختی، در عوض تحلیل صرف پویای‌های درونی روان، داده‌ها و چالش‌های اساسی حیات انسان با دقت و به‌طور کامل توصیف می‌گردد. روان‌شناسان وجودی در افقی ورای روان‌تحلیل‌گری و سایر رویکردهای روان‌شناختی رایج، به‌انجام تجدیدنظری بر مفاهیم و معانی ارائه‌شده آنها مبادرت می‌ورزند (اشنایدر، ۲۰۰۳).

مطابق با تحلیل وجودی، چالش‌های سیاسی - فرهنگی رایج در کشورمان، یکی از اصیل‌ترین ویژگی‌های طیف جوان دانشگاهی، یعنی بعد متعالی آنان را درگیر می‌سازد. اگر مواجهه با این چالش‌ها برای برخی گروه‌ها و افراد یک نوع بازی گذران اوقات فراغت و یا فلسفه‌ای انتزاعی به‌نظر می‌رسد، برای دانشجویان متعهد، بخش اصلی حیات و در ارتباط مستقیم با جنبه متعالی وجود آنان است. پروراندن بعد متعالی انسان نیازمند محیط تحلیلی آزاد و در عین حال، سرشار از منابع تقویت‌کننده عاطفی و شناختی است. اما همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، دانشجوی ایرانی، امروزه تحت تأثیر القانات ایدئولوژیک و پیش‌انتخاب‌های تحمیلی، از تحلیل آزاد و پویا بازمانده است و لذا، در مواجهه با چالش‌ها، تنش‌های کوبنده را احساس می‌کند ولی قادر به حل و فصل آن نیست. نتیجه نهایی این شرایط، از سویی تبدیل نیازهای اصیل وجودی آنان به انگیزه‌های آسیب‌شناختی در قالب بروز تعارضات و مشکلات وابسته به بهداشت روان و از سوی دیگر بروز مسائل هویتی و فاصله‌گیری تدریجی این اقلیت از ارزش‌های جامعه است. بدیهی است که ادامه این روند نه‌تنها مشکلی جدی، که تهدیدی اساسی برای بقای فرهنگ این سرزمین خواهد بود. در پایان بر این نکته تأکید می‌گردد که کمال مطلوب تجلی فرهنگ اسلامی را می‌توان در امت جست. تشکیل امت نیازمند آزادی در جستجو و انتخاب ایدئولوژی و

1. Psychological
2. Medical
3. Ontological
4. Adams
5. Cooper
6. Frankle
7. Heaton
8. Spinelli
9. Van- Deurzen

انعطاف در پذیرش ارزش‌ها است. در طول تاریخ صاحب‌نظران مختلف بر این نکته تأکید داشته‌اند که دین مهم‌ترین استعداد ذاتی بشر و مؤلفه اصلی وجود او است. مؤلفه‌های وجودی برای تبلور نیازمند فضایی انعطاف‌پذیر، آزاد، رشد یافته، سرشار از تقویت‌های عاطفی و شناختی و درعین حال دور از اجبارها و القائات ایدئولوژیک می‌باشند. تأمین این شرایط با ایجاد هواداری و یکپارچگی طبیعی و خودانگیخته در پیروان به افزایش فرهنگ‌پذیری، کاهش تفاوت ارزشی میان اقلیت و اکثریت جامعه و نهایتاً تداوم فرهنگ اسلامی خواهد انجامید.

منابع

۱. ارونسون، الیوت. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی اجتماعی*. حسین شکرکن. چاپ اول از ویراست هشتم. تهران: رشد.
۲. ایروانی، محمود و فاطمه باقریان. (۱۳۸۳). *شناخت اجتماعی (روان‌شناسی اجتماعی)*. چاپ اول. تهران: ساوالان.
۳. تقی‌یاره، فاطمه و یوسف کریمی. (۱۳۸۹). تأثیر چارچوب بر انتخاب: تعامل بین درگیری هیجانی و خطرپذیری. *مجله علمی - پژوهشی روان‌شناسی و علوم تربیتی*. شماره ۱۸.
۴. تقی‌یاره، فاطمه؛ غلامرضا اعوانی؛ حسین اسکندری؛ علی دلاور و فرامرز سهرابی. (۱۳۹۱). تدوین بسته روان‌درمانگری وجودی براساس اندیشه جلال‌الدین محمد مولوی و بررسی اثربخشی آن در درمان افسردگی و افزایش سطح تحول من. *مجله علمی - پژوهشی مطالعات روان‌شناسی بالینی*. سال سوم. شماره ۸.
۵. کاندآ، زیوا. (۱۳۸۴). *شناخت اجتماعی: چگونه خود، دیگران و جهان را بهتر درک کنیم*. حسین کاویانی. چاپ اول. تهران: پژوهشکده علوم شناختی.
۶. مارسل، گابریل. (۱۳۸۸). *انسان مسئله‌گون*. بیتا شمسنی. تهران: ققنوس.

7. Abu- Rayya, H. M. (2006). Ethnic Identity, Ego Identity, and Psychological Well- Being among Mixed- Ethnic Arab- European Adolescents in Israel. *British Journal of Developmental Psychology*. 24. 669- 679.
8. Abu- Rayya; H. M. & M. H. Abu- Rayya. (2009). Acculturation, Religious Identity, and Psychological Well- Being among Palestinians in Israel. *International Journal of Intercultural Relations*. 33 (4). 325- 331.
9. Adams, A. (2010). *Existential Psychology: How Does It Influence Wilderness Therapy*. Retrieved from www.projecthahn.tas.gov.au
10. Al- ahsan, A. (1992). *Ummah or Nation: Identity Crisis in Contemporary Muslim Youth*. UK: The Islamic Foundation.
11. Baron, A. R. & D. Byrne. (1994). *Social Psychology, Understanding Human Interaction*. 7th edition. USA: Allyn & Bacon.
12. Berry, J. W. (1997). Immigration, Acculturation, and Adaptation. *Applied Psychology: An International Review*. 46 (1). 5-98.
13. Berry, J. W. (2001). A Psychology of Immigration. *Journal of Social Issues*. 57 (3). 615- 631.
14. Berry, J. W. (2007). Acculturation. In J. E. Grusec, P. D. Hastings (Eds). *Handbook of Socialization: Theory and Research*. New York: Guilford.
15. Bloomfield, A. N.; A. Sager Josh; M. Bratels Daniel. & L. Medin Douglas. (2006). Caring about Framing Effects. *Mind & Society*. 5: 123- 138.
16. Chirkov, V. & D. Landis. (2008). *Is There a Crisis of Acculturation Psychology and What Can We Do about It? Roundtable Discussion*. Paper Presented at the XIX International Congress of the International Association for Cross-cultural Psychology. Bremen. Germany.
17. Cooper, M. (2003). *Existential Therapies*. London: Sage Publication ltd.
18. Frankl, V. E. (1984). *Man's Search for Meaning*. London: Hodder and Stoughton 1964.

19. Greaves, R. (1996). *Sectarian Influences in British Islam*. Leeds, UK: Community Religions Project Monograph, University of Leeds.
- Giesbrecht, N. & Walker, L. J. (2000). Ego Development and the Construction of Moral Self. *Journal of College Student Development*. 41 – 52.
20. Haque, A. (2004). Religion and Mental Health: The Case of American Muslims. *Journal of Religion and Health*. 43 (1). 45-58.
21. Heaton, J. (1990). What Is Existential Analysis?. *Journal of the Society for Existential Analysis*. 1: 177- 89.
22. Hieu Van, N. (2008). *A Critical Examination of Acculturation Theories*. Retrieved from www1.uwindsor.ca/criticalsocialwork.
23. Kierkegaard, S. (1849/1980). *The Sickness Unto Death/a Christian Psychological Exposition for up Building and Awakening*. USA Princeton University Press.
24. Kunreuther, H. (2000). *Making Low Probabilities Usefull*. Retrieved from CiteSeerX. ist.psu.edu.
25. McKenzie, C. R. M. (2004). Framing Effects Inference Tasks- and Why They Are Normatively Defensible. *Memory & Cognition*. 32 (6). 874- 885.
26. Pargament, K.; K. Ishler; E. F. Dubow; P. Stanik; R. Rouiller; P. Crowe & et al. (1994). Methods of Religious Coping with the Gulf War: Cross-sectional and Longitudinal Analyses. *Journal for the Scientific Study of Religion*. 33 (4). 347-361.
27. Redfield, R.; R. Linton & M. J. Herskovits. (1963). Memorandum for the Study of Acculturation. *American Anthropologis*. 38 (1). 149-152.
28. Ragubir, P. & B. Manon. (2001). *Marketing Letters*. 12: 2. 145- 155.
29. Sam, D. L. & B. Oppedal. (2002). Acculturation as a Developmental Pathway. In W. J. Lonner; D. L. Dinnel; S. A. Hayes & D. N. Sattler (Eds.). *Online Readings in Psychology and Culture Washington. USA: Western Washington University*. Center for Cross-Cultural Research.
30. Searle, W. & C. Ward. (1990). The Prediction of Psychological and Sociocultural Adjustment During Cross-cultural Transitions. *International Journal of Intercultural Relations*. 14 (4). 449-464.
31. Schneider, K. J. (2003). Existential-Integrative Psychotherapy. *Journal of Affective Disorders*. 95: 1-11.
32. Spinelli, E. (2007). *Practicing Existential Psychotherapy*. London: Sage Publication Ltd.
33. Stuart, J. E. (2012). Pathways to Positive Development Verkuyten. M. (2007a). Religious Group Identification and Inter-religious Relations: A Study among Turkish-Dutch Muslims. *Group Processes & Intergroup Relations*. 10. 341-357.
34. Van Deurzen, E. (1998). *Paradox and Passion in Psychotherapy*. London: John Wiley and Sons Ltd.
35. Van Deurzen, E. (2002). *Existential Counseling and Psychotherapy in Practice*. London: Sage Publication Ltd.
36. Van Deurzen, E. (2009). *Everyday Mysterious: Existential Dimensions of Psychotherapy*. East Sussex: Routledge.

ضمیمه ۱

فرض کنید که ایالات متحده در حال تدارک مقابله با یک بیماری مهلک آسیایی است که طبق تخمین کارشناسان، ۶۰۰ نفر را خواهد کشت. دو برنامه مقابله با این بیماری تنظیم

شده است. فرض کنید که برآوردهای دقیق علمی از پیامدهای واقعه به قرار زیرند:

اگر برنامه الف انتخاب شود، ۲۰۰ نفر نجات خواهند یافت.

اگر برنامه ب انتخاب شود، به احتمال $1/3$ ، همه ۶۰۰ نفر نجات می‌یابند و به احتمال $2/3$ هیچکس نجات نخواهد یافت.

اگر برنامه الف انتخاب شود، ۴۰۰ نفر خواهند مرد.

اگر برنامه ب انتخاب شود، به احتمال $1/3$ هیچکس نمی‌میرد و به احتمال $2/3$ همه خواهند مرد.

ضمیمه ۲

نسخه اول: وزارت کشور در نظر دارد به منظور کاهش مرگ و میر ناشی از زلزله یکی از دو طرح معماری زیر (الف/ب) را در یکی از روستاهای اطراف یزد (تعداد سکنه روستا ۶۰۰ نفر می‌باشد) اجرا کند.

نسخه دوم: وزارت کشور افغانستان در نظر دارد به منظور کاهش مرگ و میر ناشی از زلزله یکی از دو طرح معماری زیر (الف/ب) را در یکی از روستاهای اطراف کابل (تعداد سکنه روستا ۶۰۰ نفر می‌باشد) اجرا کند.

نسخه سوم: وزارت کشور ایالت متحده در نظر دارد به منظور کاهش مرگ و میر ناشی از زلزله یکی از دو طرح معماری زیر (الف/ب) را در یک شهرک نظامی‌نشین پنتاگون (تعداد سکنه شهرک ۶۰۰ نفر می‌باشد) اجرا کند.

نسخه چهارم: وزارت کشور ایالت متحده در نظر دارد به منظور کاهش مرگ و میر ناشی از زلزله یکی از دو طرح معماری زیر (الف/ب) را در حومه کالیفرنیا (تعداد سکنه منطقه ۶۰۰ نفر می‌باشد) اجرا کند.

